

من، بدون تو هرگز

سعید محسنی

سرشناسه : محسنی، سعید، ۱۳۵۷-

عنوان و نام پدیدآور : من، بدون تو هرگز

مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۷۲ ص.

شابک : ۲۸۰۰۰ ریال 978-600-7558-85-0

وضعیت فهرست نویسی : فیبای مختصر

یادداشت : فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی :

<http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۲۵۳۲۴

نام کتاب : من بدون تو هرگز

مؤلف : سعید محسنی

ناشر : ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۴

چاپ : مهتاب

قیمت : ۴۰۰۰ تومان

شابک : ۰ - ۸۵ - ۷۵۵۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

تلفن های مرکز بخش : ۳۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱ -

درباره ی کتاب: من بدون تو، هرگز

این کتاب مجموعه ای از نوشته های کوتاه عاشقانه، فلسفی و اجتماعی است. همه ی تلاش ام در این کتاب این بود که خواننده را با خود همراه کنم، آن گونه که خودش را جزیی از لحظه ها، حوادث و کشمکش های آن بداند. همان گونه که از نام کتاب پیدا است، من بدون تو، هرگز، بیانگر نوعی عدم جدایی، پیوستگی و انسجام است. آن چه که انسان امروز از آن دور افتاده است. خواننده در هر قطعه باید منتظر روبرو شدن با لحظه ی حساس و جدیدی باشد. لحظه ای که در قطعه قبل با آن مواجه نشده است. این به معنی گریز نویسنده از تکرار و نگاه به افق ذهن از زوایای گوناگون است. شاید خواننده ی کتاب هر لحظه خواندن را لحظه جدید و تازه ای برای خود بداند. در هر حال امیدوارم این کتاب سکوی پرتابی برای تکامل روحی و معنوی خواننده باشد و او را به درک عمیق تر معنی زندگی یاری کند.

«سعید محسنی»

به نام خداوند جان و خرد

درباره ی خودم:

وقتی نوشتن را شروع کردم بیست ساله بودم، ابتدای راه تحصیل در دانشگاه. تامین هزینه کتاب برایم مشکل بود. به سختی و با صرفه جویی در هزینه ها کتاب می خریدم، می خواندم، فکر می کردم، می نوشتم و گاهی اوقات نوشته هایم را پاره کردم. سعی می کردم برترین، عمیق ترین و بزرگترین افکار جهان را مطالعه کنم. بنابراین دستم به سوی کتاب های فلسفه، جامعه شناسی و ادبیات حرکت کرد و مغزم آنها را مثل موج دریای متلاطم در خود به حرکت در می آورد. دیدگاه های متفاوت، سبک های مختلف و اندیشه های گوناگون را خواندم. نتیجه این کوشش پس از نوشتن پنج کتاب، امروز کتاب ششم یعنی من بدون هرگز است که تا امروز همه توانایی و ابزارهای خود را در آن به کار گرفته ام و با امید به آفریدگار کار خود را ادامه خواهم داد.

پیش گفتار

هر انسان مانند رودی است که جاری می شود، پشت سدها می ماند یا از آنها عبور می کند. نمی دانم من و تو کدامین رود هستیم. آیا پشت سدهای زندگی می مانیم یا سربلند و فاخر از آنها عبور می کنیم؟

هر انسان مانند ابری است که تنها می گذرد، امانی باردیانه، می آید، می بارد و می گذرد. نمی دانم من و تو کدام یک از این ابرها هستیم. می آییم و تنها عبور می کنیم یا می آییم، می باریم، می رویم و خاطره ای از باریدن و بخشیدن برای دیگران برجای می گذاریم.